

## نظر و اندیشه در قطعیات

عزیزالله فیاض صابری

دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی

### چکیده

از اساسی‌ترین شروط سیر و سلوک علمی بعد از روشن شدن مقصد، تشخیص راه است؛ زیرا اگر راه منتهی به هدف، معلوم نباشد، ممکن است سالک در طریق انحرافی و خلاف گام بردارد و هر چه بیشتر تلاش کند از هدف و مطلوب دورتر گردد و به هلاکت و بدبختی ابدی گرفتار شود. از این رو به نظر رسید برای دانشجوی و طالب معرفت حقایق و معارف قبل از هر کاری شناخت راه آن لازم است. بدین سبب در این نوشتار به بحث درباره یکی از طرق معرفت در حد توان پرداخته شد. امید این که مفید و مقبول افتد.

### طرق معرفت اشیاء

معرفت حقایق و نیل به معارف حقه، حادث زمانی است و هر حادثی بر فاعل و قابل موقوف است. فاعل، مفید و مفیض علم و معرفت، موجود مجرد و ماوراء ماده است که الله تعالی یا «منتهی به» اوست<sup>(۱)</sup> نه نفس ناطقه، زیرا نفس قابل است و اتحاد قابل و فاعل شیء واحد محال است و نه ماده یا جسم، زیرا شأن این دو انفعال و تأثر است نه فعل و تأثیر و نه صورت نوعی مادی یا عرض جسمانی چون علم، مجرد است و مجرد، اقوی از مادی است و معلول اقوی از علت نیست.

۱- محمدباقر مجلسی: بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ه.ق.، ج ۱، ص ۲۲۵.

قابل معرفت در عالم انسانی، نفس ناطقه است و هر قابلی در حد ذات و با قطع نظر از غیر، خالی از مقبول و نسبت به آن در حد استواء است و خروج از حد استوا به فیضان وجود مقبول از فاعل مفیض، مشروط به تمامیت استعداد و قابلیت اوست. پس حصول معرفت برای نفس ناطقه، منوط به تمامیت قابلیت اوست و تمامیت قابلیت آن برای درک و دریافت صور علمی جزئی به تماس حواس با امور جزئی محسوس، و برای تخیل و درک معانی جزئی به ادراک و احساس صور جزئی حاصل می‌شود. سپس فاعل مفیض، صور و معانی جزئی را افزایه می‌کند و نفس ناطقه از قوه به فعل خارج می‌شود و عالم و مدرک بالفعل می‌گردد.<sup>(۱)</sup>

تا این جا مسأله روشن است و مورد بحث کنونی نیست. حال سخن در طریق معرفت معارف حقه غیر از صور و معانی جزئی مذکور است. همان‌گونه که اشاره شد مراد از طریق معرفت امر یا امور متمم قابلیت و استعداد نفس ناطقه برای دریافت نور علم از فاعل مفیض است. متمم، ادراک یا ادراکات سابق و امور حاضر در ذهن با فعالیت ذهن یا عمل جوارحی و فعالیت غیر ذهنی است. اول طریق ظاهر و کشف مجهول از معلوم و دوم طریق تصفیه و باطن نام دارد. طریق ظاهر به حدس و طریق قیاسی و استقرایی قابل قسمت است؛ زیرا در واسطه و معلومات سابق یا کثرت، معتبر نیست یا معتبر است. در صورت دوم یا بین واسطه و ذی‌الواسطه و به تبع آن بین علم به واسطه و علم به ذی‌الواسطه ملازمه وجود دارد یا وجود ندارد؛ ولی علم به واسطه، متمم قابلیت نفس می‌شود و اگر واسطه مفید علم باشد علم به ذی‌الواسطه از فاعل مفیض افزایه می‌گردد.

به بیان دیگر در این صورت یا نتیجه در ضمن معلومات سابق و مقدمات، موجود و بالاجمال معلوم است و غرض از نظر، علم تفصیلی به اوست یا موجود و

۱- رک: ابن سینا، *التعلیقات*، حقه و قدم له الدكتور عبدالرحمن بدوی، مطبعة مكتب الاعلام الاسلامی، شعبان ۱۴۰۴ ه.ق. ص ۱۶۶ و ۱۸۲؛ بهمنیار بن المرزبان، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، انتشارات دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، ص ۷۹۲ و ۸۱۰ و ۸۱۵؛ صدرالدین شیرازی، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، مطبعة الحیدری فی طهران، ۱۳۸۳ ه.ق. ج ۳، ص ۳۸۴.

معلوم نیست.<sup>(۱)</sup> اول را حدس و دوم را طریق قیاسی و سوم را طریق استقرایی می‌نامیم. طریق قیاسی به صناعات خمس تقسیم می‌شود.

موضوع بحث در این نوشتار خصوص طریق قیاسی برهانی است. این طریق متقوم به دو جهت است: نظر به معنای کار خاص ذهن به شرحی که خواهد آمد و موضوع نظر (معلومات مناسب با مطلوب). احکام این طریق یا به یکی از دو جهت مربوط است یا به هر دو و در هر حال احکام طریق قیاسی و نظر به حساب می‌آیند. از این رو در بحث از این طریق، امور ذیل مورد گفت و گو و بررسی قرار می‌گیرند.

### حقیقت نظر و اندیشه

نظر در لغت قراردادن چشم ظاهری یا باطنی به سمت و جهت موضوع مادی یا معنوی است برای ظهور و ادراک آن.<sup>(۲)</sup>

حقیقت نظر به باطن و قلب، عین فکر است، زیرا ناظر به قلب جز اندیشنده و اندیشنده جز ناظر به قلب نیست.<sup>(۳)</sup>

متکلمان از این حقیقت بیشتر به نظر و اهل منطق و فلاسفه به فکر تعبیر نموده و برای آن تعریفهای متعدد ارائه داده‌اند:

- ۱- نظر، تجرید و تنزیه ذهن از موانع حصول مطلوب است.
- ۲- قراردادن عقل است به سمت مطلوب برای ادراک آن.
- ۳- نظر فکری است که غرض از آن حصول علم یا غلبه ظن است.<sup>(۴)</sup>
- ۴- ملاحظه نمودن امر حاصل و حاضر نزد عقل است جهت تحصیل امر غیر حاصل و حاضر نزد آن.

۱- رک: محمد باقر صدر، *الاسس المنطقية للاستقرا*، الطبعة الثانية، بیروت ۱۳۹۷، ه.ق. ص ۵.

۲- حسن مصطفوی: *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، الطبعة الاولى ۱۳۷۱ ه.ق. ج ۱، ص ۱۶۵.

۳- قاضی ابی الحسن عبدالجبار اسدآبادی معتزلی: *المعنی فی ابواب التوحید والعدل*، ج ۱۲، ص ۴ و.

۴- مسعود بن عمر بن عبدالله تفتازانی: *شرح المقاصد*، الطبعة الاولى، ۱۴۰۹ ه.ق. ج ۱، ص ۲۳۰ و

شوارق الالهام، عبدالرزاق لاهیجی، ج ۲، ص ۴۲۷ و شرح مواقف ج ۱، ص ۲۰۰.

۵- ترتیب امور معلوم یا مظنون برای رسیدن به امری دیگر است. (۱)  
 ۶- انتقال از امور حاصل در ذهن به اموری است که حصول آنها در ذهن  
 مطلوب است. (۲)

۷- ترتیب امور ذهنی است که سبب رسیدن به امری دیگرند. (۳)

۸- ترتیب تصدیقات موجب وصول به تصدیقات دیگر است. (۴)

۹- احضار دو معرفت است برای تحصیل معرفت سوم. (۵)

۱۰- حرکت ذهن از مطالب به مبادی و از مبادی به مطالب است.

حاجی فرموده:

«والفکرُ حركةٌ الى المبادی و من المبادی الى المراد». (۶)

شبستری گفته:

تفکر رفتن از باطل سوی حق	به جزو اندر بدیدن کل مطلق
حکیمان کاندرین کردند تصنیف	چنین گفتند در هنگام تعریف
که چون در دل شود حاصل تصور	نخستین نام او باشد تذکر
وزو چون بگذری هنگام فکرت	بود نام وی اندر عرف عبرت
تصور کان بود بهر تدبیر	به نزد اهل عقل آمد تفکر (۷)

۱- سیدشرف علی بن محمد الجرجانی، شرح مواقف، ایران = قم، ۱۴۱۳ ه.ق.، ۱۳۷۰ ه.ش. ج ۱، ص ۱۹۶ و ۲۰۰.

۲- ابن سینا، الاشارات و التنبیها، مع الشرح المحقق نصیرالدین الطوسی، ج ۱، ص ۱۴-۱۰ و ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- مقداد بن عبدالله السیوری الحلی: ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، تحقیق السید مهدی الرجائی، قم، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۰۴.

۴- خواجه نصیرالدین طوسی: تلخیص المحصل، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۸.

۵- محمد بن محمد الغزالی: احیاء علوم الدین، دارالقلم بیروت، لبنان، الطبعة الثالثة، ج ۴، ص ۳۹۰.

۶- حاجی سبزواری: اللالی المنتظمة، ص ۹.

۷- شیخ محمد لاهیجی: مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، انتشارات کتابفروشی محمودی، ص ۵۰.

حاصل این‌که نفس ناطقه در سیر و سلوک طریق قیاسی جهت تحصیل مطلوب دو عمل انجام می‌دهد: نخست به دست آوردن معلومات مناسب با مطلوب سپس ترتیب و شکل خاص منطقی به آنها دادن. فکر و نظر گاه بر مطلق حرکت در معقولات، گاه بر حرکت از مطالب به مبادی و گاه بر مجموع دو عمل مذکور اطلاق می‌گردد. مقصود از نظر در این نوشتار، مجموع دو عمل ذهن است که حاصل آن، امر مرکب از معلومات تصدیقی مناسب با مطلوب تصدیقی است.

### نظر صحیح و فاسد

معلومات مناسب با مطلوب، ماده امر مرکب و شکل مخصوص قائم به آنها صورت آن است و ماده و صورت در حقیقت از آن امر مرکبند نه از آن نظر به معنای عمل ذهن؛ ولی این ماده و صورت را به نظر اضافه می‌کنند و این اضافه یا مجاز است و یا مراد از نظر خود آن امر مرکب حاصل از عمل ذهن است. بالجمله نظر ماده و صورت دارد. اگر از حیث ماده و صورت واجد همه شرایط و امور معتبر مذکور در منطق باشد صحیح است وگرنه فاسد است. بنابراین صحت و فساد صفت ماده یا صورت و یا مرکب می‌باشند نه صفت عمل ذهن. البته اگر صحت به معنای ایصال و تأدیه به مطلوب و فساد به معنای عدم ایصال باشد، می‌شود آنها را صفت نظر به معنای عمل ذهن دانست. بر هر فرض، نظر دو قسم است: ۱- صحیح ۲- فاسد<sup>(۱)</sup>

### نظر صحیح، مفید علم است

مورد نزاع، نظر در یقینیات و ایجاب کلی است نه ایجاب جزئی یا مهمل و مقصود از افاده علم این است که نظر صحیح، اعتقاد جازم مطابق با واقع به مطلوب و علم به مطابقت آن را موجب و مستلزم است. پس مراد از عدم افاده علم،

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۰۳؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ارشاد الطالبین، ص ۱۰۶؛ شرح الاشارات والتنبيهات، ج ۱، ص ۱۵ و تلخیص المحصل، ص ۶۲.

این است که نظر، مستلزم اعتقاد جازم به مطلوب نیست یا مستلزم مطابقت اعتقاد جازم حاصل، با واقع نیست و یا مستلزم علم به مطابقت آن اعتقاد با نفس الامر نیست.<sup>(۱)</sup>

توضیح: سه چیز مسلم و مفروض است:

- ۱- اعتقاد جازم به دو قضیه: صغری و کبری
- ۲- مطابقت این اعتقاد با واقع
- ۳- علم به این که این اعتقاد مطابق با واقع و علم است نه غیر مطابق و جهل مرکب.

اکنون سخن در این است که پس از ترتیب دو قضیه مذکور و شکل خاص دارای شرایط انتاج به آنها دادن. اعتقاد جازم مطابق با واقع به نتیجه و علم به این که این اعتقاد، مطابق با واقع و علم است، حاصل می شود یا نه؟  
منکر، امر اول یا دوم و یا هر دو را منکر است. مثبت باید هر دو را اثبات کند.

### اقوال در مسأله

- ۱- هر نظر صحیحی مفید علم است.
  - ۲- هیچ نظری مفید علم نیست.
  - ۳- نظر در ریاضیات مفید علم است نه در الهیات.
  - ۴- نظر در معرفت الله تعالی بدون معلم، مفید علم نیست.
- قول اول: نظر صحیح مفید علم است و تصدیق به این که مفید علم است بدیهی اولی است. به بیان دیگر: نظر صحیح مرکب از قضایای یقینی، برهان است و نتیجه برهان یا اخص از مقدمات یا مساوی آنها است. در هر صورت با فرض علم به صحت قیاس از جهت ماده و صورت، علم به نتیجه و صدق آن بالضروره حاصل

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۰۷؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ارشاد الطالبین، ص ۱۰۷؛ کشف المراد، ص ۲۳۸ و آیه الله جوادی املی: شناخت شناسی در قرآن، قم، چاپ اهل بیت (ع)، بهمن ماه ۱۳۷۰، ص ۷۶.

است زیرا اگر صادق نباشد تناقض است، چون صدق کبرای کلی و نقیض آن یا صدق نتیجه و کذب آن لازم می‌آید. نیز نتیجه لازم نظر است نظر حق و صادق است و لازم حق و صادق بالضروره حق و صادق است.<sup>(۱)</sup>

قول دوم: هیچ نظری مفید علم نیست، زیرا:

(الف) اعتقاد جازم حاصل از نظر دو فرض دارد:

(۱) مطابق با واقع است (= علم)

(۲) مطابق با واقع نیست (= جهل)

هیچ یک از دو فرض معلوم نیست؛ زیرا اگر فرض اول معلوم باشد علم به آن یا بدیهی است یا نظری و لکن بدیهی نیست چون آراء خردمندان در آن مختلف و بین تصدیق به آن و تصدیق به «الواحد نصف الاثنین» متفاوت است و گاهی خطای اعتقاد حاصل از نظر حتی برای خود ناظر ظاهر می‌شود. و نظری هم نیست، زیرا اگر نظری باشد توقف شیء بر نفس و تناقض یا تسلسل لازم می‌آید؛ چون مورد کلام یا افاده طبیعت نظر است یا افاده فردی از افراد آن. در صورت اول، علم به این که طبیعت آن مفید علم است متوقف بر علم به افاده فرد آن است و علم به افاده فرد آن متوقف بر علم به افاده طبیعت آن است. پس علم به افاده طبیعت نظر متوقف بر به افاده طبیعت آن و توقف شیء بر نفس و تناقض است. و در صورت دوم علم به افاده این فرد نظر متوقف بر علم به افاده آن فرد و علم به افاده آن فرد متوقف بر علم به افاده فرد سوم است و همچنین تا بی نهایت.

پاسخ: (۱) این علم بدیهی است و اختلاف آراء و تفاوت مذکور با بداهت آن منافات ندارد؛ زیرا اختلاف به واسطه خفاء تصوّرات اطراف و تفاوت به سبب انس و عدم انس اذهان ممکن است و نظری که خطای اعتقاد حاصل از آن ظاهر می‌شود، نظر صحیح نیست و کلام در نظر صحیح است.

(۲) نظری است و در عین حال نه توقف شیء بر نفس و تناقض لازم می‌آید و

۱- رک: شرح المواقف، ج ۱، ۲۰۷-۲۱۱؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۵؛ محمد باقر صدر: الاسس

المنطقية للاستقراء، بيروت، الطبعة الثانية - لبنان، ۱۳۹۷، ص ۷.

نه تسلسل زیرا این قضیه: «اعتقاد جازم حاصل از نظر صحیح، علم است» به قیاس اثبات می‌شود ولی علم به این که اعتقاد حاصل از این قیاس، علم است، بدیهی است.

### تقریرات قیاس مذکور

۱- نتیجه قیاس مفروض «ب» لازم دو مقدمه ضروری است و هر نتیجه لازم دو مقدمه ضروری بالضروره علم است پس نتیجه قیاس «ب» علم است. این نتیجه نظری است که با قیاس مذکور اثبات شده ولی علم به این که اعتقاد حاصل از این قیاس، علم است بدیهی است. (۱)

۲- نتیجه در هر قیاسی که صحت ماده و صورت آن معلوم است، لازم قطعی حق است چون لازم قیاسی است که حقانیت آن مسلم و مفروض است و هر لازم قطعی حق بالضروره حق است پس نتیجه در هر قیاس صحیح، حق است.

۳- هر نظر صحیح در قطعیات که بعد از آن منافی علم مانند خواب پدید نیاید مشتمل بر مقتضی علم با عدم مانع است و هر مشتمل بر مقتضی علم با عدم مانع، مفید علم است پس هر نظر صحیح... مفید علم است. (۲)

ب) نظری که مفید علم به مطلوب است، نباید مشروط به عدم علم به مطلوب باشد. زیرا در این فرض، نظر، ملزوم و علم به مطلوب، لازم آن می‌باشد و در فرض وجود ملزوم، لازم وجود دارد و با فرض وجود آن، عدم آن معقول نیست و حال آن که نظر، مشروط به عدم علم به مطلوب است، زیرا اگر علم به مطلوب باشد، طلب حاصل می‌شود.

پاسخ: آن که ملزوم و علت علم به مطلوب است، انتهای نظر است و آن که

۱- تلخیص المحصل، ص ۵۱.

۲- شرح المواقف، ج ۱، ۲۱۱-۲۱۸؛ التفسیر الكبير للامام الفخر الرازی، الطبعة الثالثة، ج ۲، ص ۹۲ و تفسیر صدر المتألهین شیرازی، چاپ سنگی، ص ۱۱۶.



مشروط به عدم علم به مطلوب است بقا و استمرار نظر است.<sup>(۱)</sup> به بیان دیگر آن که مشروط است نظر به معنای حرکت ذهن است و آن که ملزوم است نظر به معنای قیاس است که پس از انتهای حرکت موجود می شود و لازم لاینفک آن، علم به مطلوب است و کلام در نظر به معنای قیاس است.

ج) اگر حصول علم بعد از نظر لازم و واجب باشد تکلیف به آن قبیح است؛ چون واجب الحصول مقدور نیست و حال آن که تکلیف به آن واقع شده است؛ مانند معرفت الله تعالی و اگر واجب نباشد انفکاک آن از نظر جایز است و حصول آن بعد از نظر معلوم نیست.

پاسخ: حصول علم بعد از نظر واجب است و تکلیف به آن در حقیقت، متعلق به نظر یا علم است که لازم امر مقدور است و لازم مقدور، مقدور است.<sup>(۲)</sup> حاصل این که قضیه مطلوب، لازم امر واقعی است چون لازم قیاس صحیح است و قیاس علی الفرض امر واقعی است و لازم امر واقعی، واقعی است، پس قضیه مطلوب امر واقعی است.

اعتقاد جازم به امر واقعی بالضرورة علم است. تفیک بین اعتقاد جازم حاصل از نظر و بین علم به صدق آن غیر معقول است پس اعتقاد حق به نظر صحیح مستلزم اعتقاد حق به مطلوب است و اگر با فرض صحّت و صدق نظر، صدق اعتقاد جازم به مطلوب مشکوک باشد لازم می آید بدیهیات اولیه نیز مشکوک باشد و لازم باطل است، زیرا جزم به صدق اولیات وجدانی است چون دوطرف مطابقه در حضور نفس و ذهن می باشند. بالجمله شک در صدق اعتقاد جازم حاصل از نظر صحیح معقول نیست مگر به شک در صحّت و صدق مقدمات و بدیهیات.

قول سوم: نظر در ریاضیات مفید علم است چون نزدیک به فهم و منظم می باشند و خطا و اشتباه در آنها واقع نمی شود بر خلاف الهیات چون از ذهن

۱- شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- رک: التفسیر الکبیر للامام الرازی، ج ۲، ص ۹۳: شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۴۹.

دورند. به بیان دیگر در ریاضیات دو طرف مطابقت در حضور ذهن و عقل است بر خلاف الهیات.<sup>(۱)</sup>

**توضیح:** ممکن است مراد این باشد که در الهیات از طریق نظر اصلاً اعتقاد حاصل نمی‌شود و یا این باشد که علم به این که اعتقاد جازم حاصل از نظر، مطابق با واقع است حاصل نمی‌گردد بر هر فرض بر این قول به دو وجه استدلال شده است:

(۱) تصدیق به حقایق الهی مانند ذات و صفات الله تعالی فرع بر تصوّر آنهاست و تصوّر آنها محال است، زیرا تصور شیء و وجدان آن به حواس یا نفوس یا عقول ماست و وجدان الهیات به هیچ وجه امکان ندارد چون متعلق حواس و محدود و محاط به نفوس و عقول ما نمی‌شوند و یا تصور شیء به حد و رسم است و حد و رسم در آن جا راه ندارند چون حد در مرکبات است و رسم مفید علم به کنه نیست پس تصور آنها نه بدیهی است و نه قابل کسب، بنابراین تصدیق به آنها محال است.<sup>(۲)</sup>

**پاسخ: الف)** علم تصویری به حقایق الهی ممکن است؛ زیرا می‌شود علم به کنه حقیقت الله و حقایق صفات او تعالی، ابتدائاً در انسان خلق شود یا لازمی داشته باشند که ذهن از علم به آن به کنه آنها منتقل گردد.<sup>(۳)</sup>

به نظر می‌رسد این پاسخ در نهایت ضعف است؛ زیرا ممکن نیست که ذات الله تعالی که عین خارجیت و وجود واقعی صرف است به علم تصویری و حصولی معلوم و در ذهن موجود شود چون موجود در ذهن یا آثار خارجی را دارد یا ندارد. در صورت اول موجود در ذهن و در صورت دوم ذات الله تعالی نیست و صفات حقیقیه او تعالی عین ذات اوست پس آنها هم به ذهن نمی‌آیند.

**ب)** تصویری که تصدیق فرع بر آن است اعم از تصوّر به کنه و به وجه است و تصور به وجه و عنوان در مورد ذات و صفات الله تعالی جایز بلکه واقع است، پس

۱- رک: تلخیص المحصل، ص ۵۰، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲- تلخیص المحصل، ص ۵۰؛ شرح المقاصد، ج ۱، صص ۲۵۰ و ۲۳۶.

۳- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۳۶.

شناخت تصدیقی و تصویری به وجه ممکن و تصویری به کنه محال است. اثبات اصل وجود و صفات ماوزاء طبیعت و الله و اجرای مفاهیم اسماء و صفات و اطلاق عناوین بر آن به برهان است نه به تماس حواس یا احاطه نفوس و عقول.

وجه ۲: اگر نظر، مفید علم به حقایق الهی و تصدیق به احکام و احوال آنها باشد لازم می آید مفید علم به کنه هویت انسان که نزدیکترین اشیاء به اوست باشد ولی مفید نیست وگرنه این همه اختلاف آرا در هویت و احوال و عوارض انسان نبود.

پاسخ: کثرت خلاف در یک مسأله دلیل بر دشواری معرفت اوست نه بر امتناع آن و به این بیان اثبات نمی شود که نظر صحیح وجود دارد ولی مفید علم نیست حداکثر این است که اثبات می شود که تمیز نظر صحیح از غیر آن مشکل است و در الهیات مشکلتر است ولی اکنون نه نزاع در این است و نه مدعا علم به کنه.<sup>(۱)</sup>

قول چهارم: ملاحظه اسماعیلی فائند که نظر در مورد معرفت الله تعالی بدون معلم مرشد و رافع شبهات مفید علم نیست؛ زیرا:  
(۱) اگر عقل با نظر کافی باشد نباید عقلا در معرفت الله اختلاف نظر داشته باشند، زیرا همه عقل دارند و نظر هم می کنند.

پاسخ: خلاف بین عقلا از جهت فساد بعضی انظار است و سخن ما در نظر صحیح است. البته اختلاف آرای عقلا دلیل این است که تمیز نظر صحیح از فاسد در الهیات مشکل است.

(۲) مردم در علوم آسان مانند علم نحو و صرف به معلم نیازمندند پس به طریق اولی در علوم مشکل دور از حس و طبع که مطلوب در آنها یقین است، به معلم محتاجند.

پاسخ: بدون معلم کسب معرفت مشکل است و بیان شما بر امتناع آن

دلالت ندارد. (۱)

(۳) اگر راه خداشناسی قیاس و عقل باشد کثرت خدا لازم می آید چون بیشتر عقول تابع یا محکوم عقل دیگری نمی شوند و هر کس به عقل خود قیاس و اعتماد می کند و ادراکات و دریافتهای از خدا متعدد و مختلف می شود؛ چون عقول مختلفند. لازم فاسد است پس باید همه عقلها در معرفت خدا تابع عقلی باشند که اکمل از همه عقول و مؤید از طرف خداست و او عقل کل و حجت خدا بر خلق است و باید در هر زمانی موجود باشد و گرنه حجت خدا از خلق گسیخته می شود و رأی و قیاس به میان می آید و هیچ کس حقیقتاً راه به خدا نمی برد.

**پاسخ:** اگر قیاس و عقل در شناخت خدا به دلیل تخالف عقول بی اعتبار باشد، لازم می آید در شناخت عقل کل و اکمل و حجت خدا نیز اعتبار نداشته باشد و راه شناخت خدا منسد گردد.

(۴) آیه شریفه تعلیم اسماء به آدم (ع) (۲)، و آیه دال بر بطلان قیاس ابلیس (۳) بر لزوم تعلیم و بطلان قیاس دلالت می کنند. (۴)

**پاسخ:** تعلیم خدا به آدم به معنای افاضه نور علم به اوست و فاعل مفیض نور علم به هر قابلی در نهایت خداست. قیاس برهانی معدّ و زمینه ساز است نه مفیض تا با تعلیم خدا منافات داشته باشد. قیاس ابلیس، تمثیل است که از نظر عقل و نقل مردود است. اکنون کلام در نظر صحیح و برهان است. ملعون بودن ابلیس به سبب مخالفت امر خداست و امر و نهی از امور اعتباری می باشند و راه علم به آنها فقط اعلان اعتبار کننده است پس قیاس ابلیس بی مورد است؛ وانگهی اشرف بودن آتش از خاک معلوم نیست.

بعضی گفته اند: مراد ملاحظه این است که اثبات صانع از طریق عقل و نظر به

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۳۸، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- سوره بقره، آیه های ۳۱ و ۳۲.

۳- سوره اعراف، آیه های ۱۲ و ۱۳ و سوره ص، آیه های ۷۶ و ۷۷.

۴- هفت باب ابواسحاق قهستانی... ۱۳۳۶ ه. ش.

تنهایی سبب نجات در آخرت نیست نه این که مقدمات اثبات حق تعالی مستلزم نتایج نیست، چون پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: «من مأمورم با مردم بجنگم تا «لااله الاالله» بگویند». و بسیاری از مردم به توحید قائل بودند ولی چون از پیغمبر اکرم نگرفته بودند قبول نمی کرد.

رئیس ملاحظه این مطلب را خلاصه کرده و گفته است: عقل کافی است یا نه، اگر کافی است هیچ کس حتی پیامبر حق ندارد عقل را هدایت کند و اگر کافی نیست پس نیاز به معلم است.

**پاسخ:** تعلیم در مسائل نظری به معنای ارائه طریق و ترغیب در به کارگیری عقل است و لازم و ضروری نیست و در مسائل عملی تعبّدی به معنای اعلان و اخبار و لازم و ضروری است. پیامبران برای ارائه طریق در مسائل نظری و اعلان قانون در مسائل عملی آمده اند و نقش آنان در مسائل نظری نقش مدرس و در مسائل عملی نقش سخنگوی مجلس قانون گذاری است. بدون بیان آنان درک تعبدیات و مسائل عملی ممکن نیست و برخلاف مسائل نظری.<sup>(۱)</sup>

اجماع امت قبل از ظهور ملاحظه بر حصول نجات به معرفت حاصل از نظر بدون معلم و آیات امرکننده به نظر در معرفت الله بدون ایجاب تعلم، بر این که تعلم شرط نجات نیست دلالت دارند.<sup>(۲)</sup>

بالجمله مراد ملاحظه این است که نظر صحیح، موجب اعتقاد جازم به مطلوب نیست یا موجب علم به مطابقت اعتقاد حاصل با واقع نیست و یا اعتقاد حاصل از آن موجب نجات نیست.

بطلان اول به وجدان و دوم و سوم از بیانات گذشته روشن است.<sup>(۳)</sup> اما ایراد بر آنها به لزوم دور یا تسلسل از باب نیاز هر معلمی به معلم دیگر

۱- تلخیص المحصل، ۵۲؛ شوارق الالهام، ج ۲، ص ۴۳۰؛ شرح تجرید توشیحی، ص ۲۹۵.

۲- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۴۰، شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳- رک: مجموعه رسائل الامام الغزالی، بیروت، الطبعة الاولى ۱۴۱۹ هـ. ق. دارالفکر - ص ۴۵۸؛

المنقذ من الضلال و ۱۸۱ القسطاس المستقیم.

وارد نیست، چون ممکن است نظر معلم در حصول علم کافی باشد نه نظر دیگران یا سلسله معلمان به معلمی که علم او به وحی باشد نه به نظر منتهی گردد<sup>(۱)</sup> و همچنین ایراد به لزوم دور از جهت توقف حجیت قول معلم بر شناخت خدا مردود است؛ زیرا بیان معلم در مسائل نظری مانند بیان استاد مدرس راهنمای عقول است، نه دلیل تعبدی متوقف بر شناخت خدا.

### آراء در کیفیت دخالت نظر در علم به مطلوب

قول اول: اشاعره قائلند: علم به مطلوب بلا واسطه مستند به قدرت خداست و قدرت ناظر و نظر او اصلاً دخالت ندارند؛ چون علم ممکن است و هر ممکنی به مقتضای ادله عمومیت قدرت خدا مستند به قدرت خداست و اگر به غیر آن نیز مستند باشد توارد دو علت بر معلول واحد لازم می آید و لازم محال است و صدور آن از خدا واجب نیست چون خدا قادر مختار است.<sup>(۲)</sup>

پاسخ: (۱) عمومیت قدرت خدا و استناد ممکن به او با استناد به ممکن منافات ندارد، زیرا استناد طولی است و توارد دو علت بر معلول واحد در مرتبه واحد لازم نمی آید.

(۲) استناد آثار اشیاء به قدرت خدا بدون واسطه و دخالت اشیاء مستلزم صدور کثیر از واحد در مرتبه واحد است و با تشکیک مراتبی وجود و این که هر وجودی اثری و هر نوری شعاعی دارد نمی سازد.<sup>(۳)</sup>

و جوب صدور فعل از قادر مختار با اختیار او منافات ندارد چون معلول مستند به اختیار است.

قول دوم: معتزله می گویند: حصول علم بعد از نظر به نحو تولید و نظر مولد اوست چون آثار اشیاء به خود آنها استناد دارد. قول به عدم استناد قول به جبر و

۱- شوراق الالهام، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۴۱؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۷؛ تلخیص المحصل، ص ۶۰؛ اللثالی المنتظمة، ص ۷۳ و ارشاد الطالبین، ص ۱۱۳.

۳- امام خمینی، طلب واراده، ترجمه و شرح احمدفهری، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۶۹.

دارای توالی فاسد است که به برخی از آنها اشاره شد؛ طالب تفصیل به مبحث جبر و تفویض مراجعه نماید. و اگر به خدا نیز مستند باشند توارد دو علت بر معلول واحد در مرتبه واحد لازم می‌آید. براین اساس آثار اشیاء مباحثاً یا به نحو تولید به خود آنها مستند است و نظر، فعل مباحثی ناظر و علم به مطلوب، فعل تولیدی او و متولد از نظر است و انگهی دوام حصول اعتقاد به مدلول هنگام نظر، دلیل بر رابطه ضروری بین نظر و علم به مطلوب است.<sup>(۱)</sup>

**پاسخ: ۱)** توارد دو علت بر معلول واحد از استناد آثار اشیاء به خدا و اشیاء لازم نمی‌آید؛ چون استناد طولی است. همان‌گونه که گذشت.

**۲)** استقلال در ایجاد، فرع بر استقلال در وجود است و ممکن، مستقل در وجود نیست پس مستقل در ایجاد نیست و هر اثری از ممکن مستند به واجب است و تفویض معتزلی باطل است.<sup>(۲)</sup>

**۳)** دوام ترتب، اعم از تولید و اعداد و عادت الله است.

**قول سوم:** حکما می‌گویند: نظر نه مولد مفیض وجود است و نه بی‌اثر، بلکه مؤثر در حد اعداد است که ذهن را برای قبول فیض و نور علم از مبدأ فیاض آماده و قابلیت آن را تمام می‌کند سپس علم به نتیجه و مطلوب از مبدأ فیاض افاضه می‌گردد و فیضان و صدور آن واجب است؛ زیرا فاعل تام است و قابل به واسطه نظر تام می‌شود و صدور فعل از علت تامه، واجب و عدم صدور آن محال است. حکیم سبزواری می‌فرماید: حق مذهب حکماست، زیرا مؤثر حقیقی و مفیض وجود غیر از الله تعالی نیست و فکر معد است نه مؤثر چون در سلسله عرضیه علیت به معنای افاضه وجود ندارد و فقط در سلسله طولیه یعنی از باطن به ظاهر است.<sup>(۳)</sup>

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۴۳؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۷؛ المغنی فی ابواب العدل و التوحید، ج ۱۲، ص ۷۷؛ الشریف المرتضی علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق السید احمد الحسینی، مؤسسة النشر الاسلامی ۱۴۱۱ ق. ص ۱۶۰. ۲- طلب و اراده، صص ۶۲-۶۷. ۳- اللثالی المنتظمة، ص ۷۳؛ الحکمه المتعالیه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ نهایه الحکمه، ص ۲۲۱؛ شرح

## آیا نظر فاسد، مستلزم جهل است؟

معلوم شد که بین نظر صحیح و اعتقاد جازم مطابق با واقع به مطلوب ملازمه است. اکنون کلام در این است که بین نظر فاسد و اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع به مطلوب نیز ملازمه است یا نه؟ در مسأله سه قول است.

**قول اول:** نظر فاسد مطلقاً مستلزم جهل است، زیرا اگر کسی معتقد باشد که عالم قدیم است و هر قدیمی غنی از علت است، حتماً معتقد می شود که عالم غنی از علت است و خلاف آن محال است.<sup>(۱)</sup> این قول را به امام رازی نسبت داده اند ولی خلاف ظاهر کلام اوست، زیرا در تلخیص آمده است «قیل انه قد یستلزمه و هو الحق عندی».<sup>(۲)</sup>

**قول دوم:** مطلقاً مستلزم جهل نیست، زیرا:  
**الف)** اگر مستلزم جهل باشد لازم می آید نظر شخص محق در شبهه شخص مبطل مفید جهل باشد و لازم باطل است.

**پاسخ:** اگر این استدلال تمام باشد لازم می آید نظر صحیح هم مفید علم نباشد و گرنه باید نظر مبطل در حجت محق، مفید علم باشد و لازم باطل است اگر گفته شود: اعتقاد به مقدمات در افاده نظر صحیح شرط است و چون مبطل ناظر، اعتقاد ندارد نظر او مفید علم نیست.

گفته می شود در نظر فاسد نیز اعتقاد به مقدمات شرط است و چون محق ناظر اعتقاد ندارد، نظر او مفید جهل نیست.<sup>(۳)</sup>

حاصل این که قیاسی را که خود شخص ناظر تألیف می کند به صدق مقدمات و صحت شکل آن اعتقاد دارد. از این رو قابلیت نفس ناطقه تمام می شود و علم افاضه می گردد؛ بر خلاف فرض تأمل در قیاس دیگری.

المواقف، ج ۱، ص ۲۴۶: شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۸۱؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۲ و شوراق الالهام، ج ۲، ص ۴۲۸.

۲- تلخیص المحصل، ۶۲. ۳- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۸۲.



ب) استلزام نظر، علم به مطلوب بر ملازمه بین متعلق نظر (مقدمات) و مطلوب متوقف است و این ملازمه در نظر فاسد وجود ندارد.<sup>(۱)</sup>

پاسخ: حکم کلی به این که بین نظر فاسد و مطلوب ملازمه نیست متوقف بر امتناع ملازمه است و امتناع آن معلوم نیست و عدم العلم دلیل بر عدم نیست. تحقیق آن است که ملازمه بین نظر فاسد از جهت کذب مقدمات و نتیجه ممکن است؛ زیرا می شود بین قضایای کاذب رابطه عقلی باشد که به خاطر آن بعضی مستلزم بعضی باشد. فرق بین نظر فاسد از جهت کذب مقدمات و نظر صحیح، در صدق و کذب ملزوم است؛ زیرا در صحیح ملزوم (مقدمات) صادق است. لذا اعتقاد به نتیجه حاصل و صادق است و در فاسد ملزوم صادق نیست. از این رو با اعتقاد به صدق ملزوم و ملازمه یا به صدق ملزوم فقط اعتقاد به نتیجه حاصل است ولی صادق نیست؛ پس این حرف که بین نظر فاسد و نتیجه مطلقاً ملازمه نیست، تمام نمی باشد.<sup>(۲)</sup>

قول سوم: اگر فساد از جهت ماده باشد مستلزم جهل است، همان گونه که از امثال مذکور در وجه قول اول معلوم شد و اگر از جهت صورت یا از جهت ماده و صورت باشد مستلزم نیست چون ضروب غیر منتج مستلزم اعتقاد نیست، خواه مقدمات صادق باشند و خواه نباشند؛ همان گونه که در منطق بیان شده است.<sup>(۳)</sup> حق این است که نظر فاسد از جهت ماده در بعض موارد مفید جهل است و در بعض موارد مفید جهل نیست، زیرا مثالی که در بیان قول اول گذشت مفید جهل است و اما در مانند زید حمار است و هر حماری جسم است مفید علم است. می شود گفت نظر فاسد از جهت مقدمات با اعتقاد به صحت آن مفید اعتقاد جازم است؛ ولی اعتقاد جازم حاصل در بعض موارد علم است و در بعض

۱- همان.

۲- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۸۴؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۸۵؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۲؛ کشف المراد، ص ۲۳۹؛ شوارق

الالهام، ۴۲۸ و شرح قوشچی بر تجرید، ۲۹۳.

موارد جهل.

بالجمله: فساد نظر یا به فساد ماده یا به فساد صورت و یا به فساد هر دو است و بحث یا در ملازمه بین نظر فاسد (قیاس) و نتیجه است یا در لزوم حصول اعتقاد جازم به نتیجه از اعتقاد به صحت نظر و نظر فاسد یا مفید اعتقاد جازم به نتیجه نیست یا مفید اعتقاد جازم غیر مطابق با واقع است و یا مفید اعتقاد جازم مطابق با واقع.

از این جا معلوم می شود که طالب علم در دوران تحصیل و مطالعه و تدریس و تعلّم نباید هر سخنی را بشنود و هر کتاب یا مقاله ای را بخواند و در هر درسی حاضر شود تا صاحب نظر و توانا بر تمیز حق از باطل گردد.

### شرایط نظر

- ۱- مانند حیات و عقل
- ۲- توجه و شعور به مطلوب فی الجملة و از وجهی، زیرا طلب مجهول مطلق محال است.
- ۳- عدم علم به مطلوب از حیث این که مطلوب است، زیرا تحصیل حاصل محال است.
- ۴- عدم جزم به نقیض مطلوب، زیرا با وجود جزم به نقیض اقدام بر نظر انجام نمی گیرد چون جازم خود را عالم و بی نیاز از نظر می داند. (۱)

### شرایط نظر صحیح

- ۱- نظر باید نظر در دلیل باشد نه در شبهه، یعنی شبهه دلیل.
- ۲- نظر در وجه دلالت دلیل باشد. (۲)

۱- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۴۸؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۵، کشف المراد، ص ۲۴۱؛ شوارق الالهام، ۴۳۰ و تلخیص المحصل، ۵۳.

۲- شرح المواقف، ج ۱، ص ۲۵۰؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۵۵ و تلخیص المحصل، ص ۶۳.

توضیح: دلیل در اصطلاح اهل منطق، معلومات مرتب دارای شکل خاص موصل به مطلوب تصدیقی است. و در نزد اهل کلام امری است که با مطلوب رابطه و علاقه خاصی دارد که وصول به مطلوب به واسطه نظر صحیح در آن ممکن است، مانند عالم نسبت به صانع.

مراد از دلیل در این جا معنای دوم است و مراد از نظر صحیح، حرکت درست از مبادی به مطلوب می باشد و مراد از شبهه امری است که رابطه خاص با مطلوب را که در دلیل معتبر است ندارد و مراد از وجه دلالت دلیل جهتی است که دلیل به واسطه آن، ارتباطی خاص با مدلول و مطلوب دارد و دلالت آن بر مطلوب تمام می شود. آن جهت ممکن است امر عرضی، ذاتی یا عین ذات دلیل باشد و چون هر مابالعرض باید به مابالذات منتهی شود؛ پس دلیل بالذات وجود دارد که جهت دلالت آن عین ذات اوست. در مانند عالم که دلیل بر وجود صانع است، جهت دلالت بر مسلک حکما امکان و بر مسلک متکلمان حدوث است و دلالت آن بودن آن است به گونه ای که نظر صحیح در آن مفید علم به وجود صانع است. عالم دلیل بالعرض و امکان یا حدوث دلیل بالذات است.<sup>(۱)</sup>

### اشکالها و جوابها

ارباب شناخت حقایق و معارف را از حیث درجه فهم و درک می شود به سه گروه تقسیم کرد:

۱- گروهی که فهم آنان در حد احساس، توهم و تخیل است، یعنی فهم مادون ادراک عقلانی و تعقل. آنان را اهل عرف و فهم و درک آنان را درک عرفی می نامیم. حسیون، ظاهریون، اصحاب علوم نقلی و اعتباری حتی بعضی از متکلمان، داخل در این گروه می باشند.

۲- دسته ای که به ادعای خودشان درک فوق تعقل و عقلانی دارند؛ فهم آنان را کشف و شهود و خودشان را اهل کشف و شهود می گوئیم.

۱- رک: تلخیص المحصل، ص ۶۶؛ شرح المواقف، ج ۲، ص ۲؛ شرح المقاصد، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳- طایفه‌ای که درک آنان عقلانی و تعقل است و اهل نظر و فکرند؛ مانند حکمای الهی.

تا این جا آنچه بیان شد مربوط به روش این گروه بود و برآن اشکالاتی شده و اشکال کنندگان نوعاً از گروه اول و دوم می‌باشند.

### ○ اشکالهای گروه اول و پاسخ آنها

#### اشکالهای ابن تیمیه حرانی

۱- قول به این که تصدیق نظری جز به قیاس معلوم نمی‌شود نه بین است و نه مبین، بلکه خلاف آن واقع است؛ چون مسائلی از طریق نقل و تواتر و حس برای افرادی معلوم است.

**پاسخ:** اولاً نقل صرف موجب علم نیست و متواترات و محسوسات نظری نیستند. ثانیاً این بیان قول به انحصار طریق را در قیاس نفی می‌کند نه اصل طریقت آن را.

۲- به قول اهل قیاس برهانی: کلیت یکی از دو مقدمه قیاس مانند ایجاب یکی از آن دو، در انتاج، شرط است و علم به کلیت یا بدیهی است یا نظری؛ در صورت اول ممکن است هر یک از افراد آن به طریق اولی بدیهی باشد و نیاز به استدلال نداشته باشد و در فرض دوم، علم به کلیت نیازمند به تصدیق دیگر است و همچنین به دور یا تسلسل در امور محدود به نفس ناطقه و در علل منجر می‌شود.

**پاسخ:** علم به کلیت کبری یا بدیهی است و یا منتهی به بدیهی است و در عین حال لازم نمی‌آید که علم به نتیجه بدیهی و بی‌نیاز از استدلال باشد؛ زیرا می‌شود ثبوت اکبر برای اشیاء متصف به عنوان اوسط بدیهی باشد، ولی برای اصغر که عنوان دیگری دارد بدیهی نباشد و زمانی که در صغری معلوم شود که اصغر متصف به عنوان اوسط است و در کبری هر معلوم است که متصف به عنوان اوسط دارای اکبر است، علم به ثبوت اکبر برای اصغر حاصل می‌گردد پس عنوان اوسط واسطه برای علم به ثبوت اکبر برای اصغر می‌شود و این حقیقت استدلال قیاسی است.

۳- قول به این که در انتاج هر علم نظری دو مقدمه لازم است نه کم و نه زیاد، آن گونه که اهل منطق گفته اند باطل است. از این رو احدی غیر از اهل منطق دلیلش را از دو مقدمه تنظیم نمی کند بلکه دلیل مستلزم مدلول را ذکر می کند و دلیل گاه یک مقدمه، گاه دو مقدمه و گاه چند مقدمه است.

**پاسخ:** اولاً اهل منطق کشف مجهول از معلوم را منحصر در قیاس نمی دانند، چنان که در تعریف قیاس و بحث لوازم قضایا مانند عکس و نقیض و موارد دیگر به آن اشاره کرده اند و قیاس نزد آنان یکی از وجوه کشف مجهول از معلوم است که دارای تعریف خاص و شرایط مخصوص است که در منطق بیان شده است. ثانیاً نتیجه و مطلوب تصدیقی یک قضیه است و هر قضیه ای فقط یک موضوع و یک محمول دارد؛ پس دو مقدمه برای انتاج آن لازم است که یکی مشتمل بر موضوع و دیگری مشتمل بر محمول آن باشد نه کم و نه زیاد و در مواردی که به بیش از دو مقدمه نیاز باشد معلوم می شود که قیاس مرکب است یعنی یک یا هر دو مقدمه قیاس منتج بلاواسطه، نیاز به اثبات دارد و مقدمات دیگری برای اثبات مقدمات قیاس بلاواسطه لازم است.

۴- برهان مفید علم به چیزی از موجودات خارجی نیست، زیرا به قول خود اهل منطق فقط مفید علم به کلیات است و کلیات در اذهان وجود دارند نه در اعیان و آنچه در اعیان موجود است جزئی است، پس به برهان نه واجب الوجود معلوم می شود نه عقول، نه نفوس، نه افلاک، نه عناصر و نه موالید.<sup>(۱)</sup>

**پاسخ:** ابن تیمیه گمان کرده است که مراد از کلیت در برهان، کلی منطقی یا عقلی است؛ در حالی که مراد از آن در قضیه کلیه، کل واحد واحد است و موضوع قضیه کلیه در واقع مصادیق و اشیاء خارجی یا اعم است نه مفهوم کلی قابل صدق بر مصادیق کثیر، مثلاً معنای «هر انسانی حیوان است» این است که هر شیئی از اشیاء و موجودی از موجودات خارجی حقیقی یا فرضی که متصف به عنوان انسان

۱- تقی الدین ابن العباس احمد بن تیمیه الحرانی: *الرد علی المنطقیین*، مصدر بمقدمة العلامة السید سلیمان الندوی نشره عبدالصمد شریف الدین الکتبی للمرة الاولى، ۱۳۶۸ ه.ق. صص ۸۸-۱۱۴ و ۱۲۵ و ۱۳۸.

است و انسان بر آن صادق است، حیوان است و هر حیوانی جسم است پس هر انسانی جسم است. از این طریق معلوم می‌شود که اشیاء خارجی متصف به عنوان انسان جسمند.

و از طریق آثار و لوازم به صورت قیاس استثنایی واجب الوجود و غیر او اثبات می‌شود و از طریق علم به وجوب وجود واجب تعالی، اوصاف و افعال او اثبات می‌گردد، همان‌گونه که در فلسفه بیان شده است. البته راه اثبات خواص جسم و طبیعت تجربه است.

بالجمله ابن تیمیه علم حاصل از طریق برهان را علم حصولی کلی و امر ذهنی می‌داند که ربطی به خارج خاص معینی ندارد و از آن کاشف نیست و لذا کمال و مفید نیست، حق این است که علم حصولی، حاکی از ماورای ذهن و خارج است. و اگر حاکی و کاشف نباشد راهی به خارج نخواهیم داشت. منکر یا شاکی خواهیم بود و نیز پیغمبر اکرم (ص) و کلمات آن حضرت هم معلوم به علم حصولی می‌باشند و علم حصولی به قول او ارزش ندارد، پس راه وصول به اشیاء و اصول دین منسد است و وی مردم را به مسلک سوفسطایی سوق می‌دهد. البته از بعض کلمات او استفاده می‌شود که اصل کشف مجهول از معلوم را قبول دارد و انحصار آن را در قیاس برهانی قبول ندارد. از این رو مسأله، تعارض عقل و نقل را مطرح و به گمان خودش حل می‌کند. کتابی به نام «بیان موافقه صریح المعقول لصحیح المنقول»، تألیف کرده است. این کتاب در حاشیه منهاج السنه که در کتابخانه دانشگاه علوم اسلامی رضوی موجود است چاپ شده است.

## اشکالهای مولی محمد امین استرآبادی

### ۱- علوم نظری دو قسم است:

(۱) به ماده نزدیک به احساس منتهی می‌شود مانند علم هندسه و حساب و اکثر ابواب منطق. در این قسم نه خلاف بین علما واقع می‌شود و نه خطا در نتایج افکار.

(۲) به ماده بعید از احساس منتهی می‌گردد، مانند حکمت الهی و طبیعی و

علم کلام و بعض قواعد منطق... در این قسم اختلاف واقع است و جهت آن این است که قواعد منطقی عاصم از خطا از جهت صورتند نه از جهت ماده و در منطق قاعده‌ای که به آن مواد تمییز داده شوند وجود ندارد بلکه وضع این‌گونه قاعده محال است.

**پاسخ:** اولاً بالوجدان قضایای یقینی بدیهی مانند اولیات داریم و قول به این که یقین به آنها بدون گفتار معصوم (ع) حاصل نمیشود بدون وجه است. ثانیاً خود این کلام که به قضایای اولیه یقین ندارم مقدمه عقلی است که به عنوان مقدمه یقینی در این بیان آورده شده است و این بیان هیأت هم دارد پس قیاس است که از مقدمات عقلی درست شده است برای حصول یقین به نتیجه.

۲- شکل اول اساس اشکال دیگر منطقی است و آن دوری است، زیرا علم به نتیجه متوقف بر کلیت کبری است و کلیت کبری متوقف بر صدق اکبر بر اصغر یعنی بر علم به نتیجه است.<sup>(۱)</sup>

**پاسخ:** اولاً علم به کلیت کبری اگر از طریق استقرا حاصل شود بر علم به نتیجه توقف دارد، اما اگر بدیهی یا منتهی به بدیهی غیر حاصل از طریق استقرا باشد بر علم به نتیجه توقف ندارد.

ثانیاً علم به کلیت کبری بر علم اجمالی به نتیجه توقف دارد و علم تفصیلی به نتیجه بر علم به کلیت کبری متوقف است؛ پس دور نیست.

## اشکالهای گروه دوم

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود<sup>(۲)</sup>

۱- مولی محمد امین الاسترآبادی: *الفوائد المدنیة*، صص ۱۲۹-۱۳۲. رک: رک: محمدحسین الطباطبایی: *المیزان فی تفسیر القرآن*، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة، ۱۳۹۴ ق، صص ۲۷۶ و ۲۷۷؛ حسن حسن‌زاده آملی: *قرآن و عرفان و برهان* از هم جدایی ندارند، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۷.

۲- *مثنوی معنوی*، دفتر اول، چاپخانه علمی، چاپ اول، ۱۳۴۲، ص ۱۲۵.

ره دور و دراز است این رهاکن چو موسی یکزمان ترک عصاکن.<sup>(۱)</sup>

### پاسخ از میرداماد

ای که گفתי پای چوبین شد دلیل  
ورنه بودی فخر رازی بی بدیل  
فرق ناکرده میان عقل و وهم  
طعنه بر برهان مزنی ای کج بفهم<sup>(۲)</sup>

در مصباح الانس آمده است: شناخت حقایق اشیاء آن گونه که در علم خدا می باشند از طریق ادله نظری به چند وجه متعذر است. سپس نه وجه ذکر نموده و بعد از آن فرموده است: چون تحصیل معرفت صحیح دو راه دارد: راه برهان و راه عیان و روشن گشت که اولاً راه برهان خالی از خلل نیست و ثانیاً بر فرض پذیرش آن، تام نیست. پس راه دیگر متعین است و آن توجه به الله تعالی به تعریه کامل، التجاء تام و تفریح قلب بطور کلی از همه تعلقات کونی و قوانین و علوم می باشد.<sup>(۳)</sup>

حاصل مستفاد از نه وجه دو امر است: ۱- از راه برهان اموری در ذهن حاصل می شوند ولی مطابقت آنها با نفس الامر معلوم نیست به دلیل تبعیت احکام نظری از استعداد ناظر نه از نفس الامر، وجود آراء متناقض با عدم توان یکی بر ابطال دلیل دیگری، وجود اعتقاد جازم در بعضی بدون برهان و زوال، بر خلاف دلیل تشکیک کنندگان و ظهور خطای نظر برای خود ناظر یادگیری.

پاسخ: ۱- علوم بدیهی اولی به حکم ضرورت و وجدان ناآلوده به شبهات، مطابق نفس الامرند چون دو طرف مطابقت در حضور ذهن می باشند و به توسط آنها مطابقت علوم حصولی دیگر اثبات می شود. وانگهی در مبحث وجود ذهنی به اثبات رسیده که خود ماهیات در ذهن موجود می شوند و وجوه ذکر شده بر این

۱- مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، صص ۷۲۷، ۷۲۸، ۵۶ و ۵۷، رک: سه رساله در تصوف لوامع و

لواجم عبدالرحمان جامی، کتابخانه منوچهری، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند، ص ۸۵.

۳- محمد بن حمزة بن محمد العثماني ابن فناری: مصباح الانس فی شرح مفتاح الجمع والوجود،

چاپ دوم، زمستان ۱۳۶۳؛ ص ۹ و ۱۰.



روش صدمه وارد نمی‌کند بلکه دقت بیشتر و تعلم و تدرس بهتر را می‌طلبد.

۲- از این راه علم شهودی به کنه حقایق اشیاء حاصل نمی‌شود، زیرا نیروی ادراکی انسان جزئی و حقایق، کلی و بسیطند و انسان به کنه حقیقت خود که نزدیکترین اشیاء به اوست علم ندارد و ذاتیات اعرف حقایق جوهری نزد اهل نظر که حقیقت انسان است از جهاتی مورد تردید است.

پاسخ: مدعای اهل نظر حصول علم شهودی به کنه حقایق اشیاء نیست، زیرا حقایق عینی به وجود ذهنی موجود نمی‌گردند. اگر چنین علمی ممکن و واقع باشد طوری است و راء طور عقل و نظر و راه آن به گفته عرفا راه باطن است و برای همه میسر و حاصل نیست.

ابن سیناگوید: وقوف بر حقایق اشیاء مقدور بشر نیست و بشر فقط خواص و لوازم اشیاء را می‌تواند بشناسد.<sup>(۱)</sup>

محمی الدین می‌نویسد: سزاوار است که انسان بلند همت، خود را از سلطنت فکرش آزاد سازد و انسان عاقل دلش را از فکر خالی نماید؛ زیرا خدا بزرگتر از این است که او را عقل به فکر و نظرش بشناسد و عقول از حیث فکر حدی دارند و حق مطلوب در دسترس فکر نیست.<sup>(۲)</sup> مراد این است که حاصل تفکر علم حصولی است و الله تعالی و صفات حقیقی او که متن خارج و صرف وجودند به علم حصولی معلوم و به وجود ذهنی موجود نمی‌شوند و هر چه حاصل در ذهن است نه‌الله است و نه صفت حقیقی حق تعالی. این مطلب را حکما نیز قبول دارند و با ارزش نظر و فکر منافات ندارد. بالجمله از بعض عبارات ارباب معارف استفاده می‌شود که طریق برهان، سبب اعتقاد جازم نیست و از برخی بر می‌آید که مطابقت اعتقاد حاصل از این راه با نفس الامر مشکل دارد و از پاره‌ای ظاهر می‌گردد که علم حاصل از این راه علم به کنه نیست. از این رو نباید به آن اکتفا کرد و از بعضی

۱- ابن سینا: *التعلیقات*، صص ۳۴ و ۸۲.

۲- شیخ الاکبر محمی الدین ابی‌عبدالله ابن‌العربی الحاتمی: *رسائل ابن‌العربی*، بیروت، داراحیاء التراث

العربی رساله ابن‌عربی به امام رازی ص ۲.

مستفادات است که سبب نجات اخروی نیست. حرف اول خلاف وجدان است و پاسخ از دوم و سوم و چهارم گذشت.

حق این است که طریق کشف مجهول از معلوم:

اولاً بالوجدان درست و واقع است و با فرض صحّت و صدق طریق، نتیجه بالضرورة صحیح و صادق است.

ثانیاً روش متعارف تفهیم و تفهّم میان خردمندان است.

ثالثاً در قرآن و حدیث مورد ترغیب قرار گرفته است و شاید افزون بر سیصد

بار با الفاظی چون تعقل، تذکر و تفکر در قرآن مجید به آن دعوت شده است.

رابعاً در کتاب و سنت مورد استفاده قرار گرفته است و از مواد محاجّه، جدل

و برهان که در قرآن به صیغه‌های گوناگون آمده است، حقانیت این راه روشن است؛

زیرا حداقل این است که این روش یکی از مصادیق مفاهیم این الفاظ می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

مرحوم طبرسی بر اثر این که گروهی از شیعه جدال را مطلقاً ترک نموده بودند به

گمان این که رسول اکرم و ائمه (ع) جدال نکرده‌اند و شیعه را از آن نهی فرموده‌اند

کتاب «الاحتجاج» را نوشته و این پندار را ابطال نموده است و فرموده است: ضعفا

از جدال ممنوع و توانمندان بر آن، مأمور به آن می‌باشند.<sup>(۲)</sup> مرحوم مجلسی نیز در

بحار الانوار احتجاجات خدا و پیامبران و ائمه (ع) را جمع نموده است.<sup>(۳)</sup>

خلاصه در این که روش قیاسی و نظر مورد تأیید و کاربرد قرآن، حدیث، انبیاء،

اولیا و عقلا بوده و هست هیچ تردیدی نیست. ایرادات کسانی چون کانت بر عقل

نظری که حجت خداست مردود است. و بی‌اساس بودن شبهات قدیم و جدید، با

تأمل در این نوشتار روشن است.

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۸؛ آل عمران ۶۶ و ۶۱؛ انعام ۸۳، عنکبوت ۲۹؛ نحل ۱۲۵؛ نساء ۱۷۴؛ یوسف

۳۰۶؛ المؤمنون ۱۱۷؛ نمل ۶۴ و قصص ۷۵ و ۳۲.

۲- ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب الطبرسی: الاحتجاج، قم، کتابفروشی قدس محمدی، ج ۱، ص ۴.

۳- محمد باقر المجلسی: بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان الطبعة الثانية، المصححة ۱۴۰۳